

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 158

تاریخ انتشار: 24 شهریور 1400

تعداد صفحات: 39 صفحه



نگاه طالبان دوم به حقوق اجتماعی



مسئله

اهمیت حقوق اجتماعی به علت پاسخ‌گویی به ضرورت‌هایی است که جامعه در برشی از زمان با آن مواجه است. حقوق اجتماعی در یک معنی محدود، به حقوقی گفته می‌شود که فرد از آن برخوردار است چون عضوی از جامعه است یا فعالیت شخصی و حرفه‌ای می‌کند یا با به‌کارگیری دارایی خود در اجتماع تأثیرگذار است. حقوق اجتماعی یعنی مجموعه قواعدی که برای رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی برای فرد شناخته می‌شود.^۱ بی‌شک یکی از نگرانی‌هایی که این روزها در صحنه سیاست افغانستان وجود دارد این است که با روی کار آمدن طالبان، وضعیت حقوق اجتماعی در افغانستان به‌ویژه در مورد زنان به کجا می‌رسد.

تحلیل مسئله

در واقع اهمیت حقوق اجتماعی برای سلامت یک جامعه و از لحاظ حفظ کرامت انسانی است که در نصوص و در عمل و سیره پیشوایان دینی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. در اندیشه اسلامی جلوه‌های نظام حقوق اجتماعی را می‌توان در اصول متعدد مانند داشتن حق کار، حق آموزش و رسیدگی به امور خانواده‌های بی‌سرپرست و... مشاهده کرد. درست است که پس از سقوط دوره اول حکومت طالبان، همچنان تبعیض علیه زنان و خشونت در جامعه افغانستان ادامه داشت، ولی با قدرت‌گیری دوباره طالبان، دلواپسی‌هایی در خصوص اعتماد به آینده زنان، مشارکت زنان، اشتغال آنها، دسترسی به بهداشت، وضعیت کودکان و... وجود دارد. البته طالبان در این دور از به‌دست گرفتن قدرت در وضعیتی کاملاً متفاوت از دور اول قرار دارند؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از تغییرات در رویکرد طالبان سخن می‌گویند. هرچند صحبت از تغییر در گروه‌های ایدئولوژیک به‌راحتی پذیرفتنی نیست، اما در این دوره زمانی، نه تنها میزان آگاهی افکار عمومی از رفتار سیاسی دولت‌مردان بسیار افزایش یافته، بلکه با گسترش ارتباطات و فعالیت رسانه‌ها رابطه دولت و ملت در

۱. منوچهر طباطبایی موتمنی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵.



مسیر شفاف‌تری از گذشته قرار گرفته است و قطعاً طالبان هم نمی‌تواند خود را از این تغییرات جهانی دور بداند. از این رو هم آگاهی عمومی در جامعه افغانستان بسیار بیشتر شده و هم فعالیت رسانه‌ها در پذیرش عملکرد طالبان و دادن مشروعیت به آنها اهمیت زیادی یافته است. البته عکس‌العمل برخی کشورها و نگرانی آنها از رویکرد طالبان هم بی‌تأثیر نخواهد بود. برای مثال، آنه لینده، وزیر امور خارجه سوئد، طی اظهاراتی در استکهلم، پایتخت این کشور، اعلام کرد که با کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر طالبان درباره رعایت حقوق بشر و زنان سخت خواهیم گرفت.¹

در بحث وضعیت حقوق اجتماعی به‌ویژه در ارتباط با حقوق زنان، طالبان در دوره اول حکومت خود، رویکردی بسیار سخت‌گیرانه داشت تا جایی که حق درس خواندن زنان در مراکز عمومی آموزش، حق رأی دادن و کار کردن ممنوع اعلام شد. البته هنوز هم درصد اشتغال زنان افغان به نسبت سایر کشورهای آسیایی کم است و حتی به نسبت دوره قبل از طالبان که درصد بالایی از زنان آموزگاران کشور را تشکیل می‌دادند، اینک مردان در اکثریت و زنان در اقلیت‌اند. اما اخیراً طالبان اعلام کرده‌اند که با تحصیل دختران مشکلی ندارند و زنان و دختران را به عدم ترس و نگرانی از آینده‌شان دعوت کرده‌اند. نکته مهم دیگر این است که طالبان امروز با رسانه‌ها به گفت‌وگو و مذاکره می‌نشینند و برنامه‌ها و اهداف‌شان را به اطلاع افکار عمومی می‌رسانند.

سخنگوی طالبان در یکی از پیام‌هایش برای رفع نگرانی‌های ایجادشده در فضای داخلی کشور و جامعه بین‌المللی گفت: «پیام‌ها ممکن است مفید باشند یا برعکس؛ اما در حقیقت خود اقدامات به داخل و خارج اطمینان واقعی می‌بخشد. ما در داخل با مشکلات زیادی روبه‌رو نیستیم، زیرا ما در کنار مردم هستیم و مردم نیز با ما هستند و ما یکدیگر را می‌شناسیم.»

وی با اشاره به حقوق زنان و اقلیت‌ها در دین اسلام، گفت: «ما وابسته به حقوق زنان هستیم. زنان حق آموزش، اشتغال، مالکیت و انتخاب زندگی خود را دارند. از این جهت خیال همه راحت باشد. اما ما نمی‌گوییم که وضعیت در یکی دو روز بهتر می‌شود. ما فقط می‌خواهیم فرصت حل مشکلات به ما داده شود.»²

نتیجه‌گیری

حکومت طالبان یا هر دولت حامی می‌تواند با مراقب از شهروندان جامعه خود و برآوردن آنچه نیاز شهروندان است به افراد این فرصت را بدهد تا متناسب با هوش، آمادگی، استعداد و تلاش و کوشش خود به مراتب اجتماعی بالاتری دست یابند. طالبان می‌تواند ضمن رعایت حقوق زنان در



1. <https://www.aa.com.tr/fa/%D8%A7%D9%81%D8>

2. <https://www.isna.ir/news/1400060302645/%D8%B7%D8%A7%D8>





عرصه نظر، جایگاهی برای مشارکت فعال زنان و دادن نقش اجتماعی و سیاسی به آنها تعیین کند. بدین منظور تعیین حق سیاسی برای زنان، اشتغال به تحصیل و اشتغال به کار برای زنان افغانی در مسیر تقویت مشارکت آنها امری ضروری است. جامعه افغانستان دارای تکثر قومی و مذهبی است و پیگیری رویکرد تمامیت خواهی از سوی طالبان می تواند در مدیریت جامعه افغانستان خلل وارد کند؛ بنابراین احترام و توجه به تکثر مذهبی و پرهیز از خشونت، آموزش و پرورش کودکان در کف میدان افغانستان امری ضروری است نه در عرصه نظر. تا کنون گفته های طالبان در رسانه ها و مذاکرات نشان از تغییر دیدگاه شان نسبت به حقوق اجتماعی در جامعه افغانستان دارد، اما اینکه از لحاظ ماهیت تا چه اندازه در مقایسه با گذشته تغییر کرده اند، از دید برخی، ادعایی ظاهری است.



محافل صهیونیستی و ارسال سوخت به لبنان



رویداد

لبنان با شدیدترین بحران اقتصادی از زمان جنگ داخلی در این کشور روبه‌رو است. لیره این کشور در دو سال گذشته بیش از ۸۵ درصد ارزش خود را در برابر دلار آمریکا از دست داده است. در ماه‌های اخیر، کمبود سوخت، به‌ویژه بنزین، زندگی مردم لبنان را به شدت مختل کرده است. سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان، بارها از تمایل حزب الله برای واردات سوخت از ایران خبر داده بود. وی حتی یک‌بار در یک سخنرانی گفت که ایران حاضر است بدون گرفتن دلار و در مقابل لیره لبنان، نفت و فرآورده‌های نفتی به لبنان بفروشد. اما منتقدان و مخالفان غرب‌گرای حزب الله در لبنان به بهانه تحریم‌های جمهوری اسلامی ایران و بیم از دست‌دادن متحدان عرب و اروپایی خود، واردات فرآورده‌های نفتی و سوخت از ایران را مسبب تحریم لبنان از سوی آمریکا می‌دانند.

سید حسن نصرالله روز چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۴۰۰ (۱۸ اگوست ۲۰۲۱)، در سخنرانی خود به مناسبت روز عاشورا، خبر داد که یک محموله سوخت به مقصد لبنان روز پنج‌شنبه، ۲۸ مرداد ۱۴۰۰، از ایران ارسال می‌شود. وی همچنین، ضمن خبردادن از ورود محموله‌های دیگر در آینده، به آمریکا و اسرائیل درباره هرگونه اقدام احتمالی علیه این محموله هشدار داد و تأکید کرد که این کشتی به محض آغاز ارسال جزو قلمرو لبنان به حساب می‌آید.

سید نصرالله در ادامه تأکید کرده بود که واردات بنزین از ایران به صورت علنی در روز انجام می‌شود و در شب نخواهد بود و کشتی‌های دیگری نیز به دنبال آن از جمهوری اسلامی خواهند آمد. وی همچنین گفت: کسی که ما را وادار به این تصمیم کرد، همان طرفی است که جنگ اقتصادی را به ما تحمیل کرد. احادی در به چالش طلبیدن ما دچار اشتباه نشود؛ زیرا این مسئله به عزت ملت ما مربوط می‌شود و ما مخالف خوارشدن ملتمان هستیم. ایران با وجود تحریم هیچ‌گاه از متحدانش دست نکشید و دوستانش را رها نکرد.

نخستین کشتی حامل سوخت ایران برای لبنان که عازم این کشور شد، بامداد روز پنج‌شنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۰ (۲ سپتامبر ۲۰۲۱)، وارد آب‌های سوریه در دریای مدیترانه شد. سعید خطیب‌زاده، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، نیز اعلام کرد که در صورت نیاز، ایران آماده ارسال محموله‌های سوختی بیشتر به لبنان است.



حال سوال اصلی این است که بازخورد ارسال کشتی‌های سوخت از ایران به لبنان در محافل اسرائیلی چگونه بوده است؟

تحلیل

رسانه‌های صهیونیستی ارسال سوخت از ایران به لبنان را یک تغییر استراتژیک مهم از سوی حزب‌الله در مواجهه با اسرائیل به شمار می‌آورند. این رسانه‌ها در گزارش‌های خود، تهدید سید حسن نصرالله درباره لزوم حفاظت از کشتی ایرانی که به سوی لبنان در حرکت است را برای سران اسرائیل نگران‌کننده دانستند.

به گزارش المیادین، کانال ۱۳ تلویزیون رژیم صهیونیستی ساعاتی پس از سخنرانی دبیرکل حزب‌الله به مناسبت روز عاشورا، نسبت به تهدیدات وی در رابطه با کشتی حامل سوخت ایران واکنش نشان داد. این شبکه تلویزیونی در گزارش خود اذعان کرد که تهدیدات دبیرکل حزب‌الله درباره کشتی ایرانی حامل سوخت، به شدت برای سران رژیم صهیونیستی نگران‌کننده است. جروزالم پست، روزنامه اسرائیلی، نوشته است که صرف موفقیت ایران و حزب‌الله در واردکردن نخستین کشتی حامل سوخت برای لبنان، «تغییر عمده قواعد بازی» در راستای منافع حزب‌الله است. دیگر رسانه‌های صهیونیستی نیز روانه‌شدن کشتی حامل سوخت ایران به سوی لبنان را یک تغییر استراتژیک مهم از سوی حزب‌الله در مواجهه با رژیم اشغالگر به شمار آوردند.

اکنون رژیم صهیونیستی در مواجهه با این تغییر استراتژیک در آزمایش سختی قرار گرفته است. از یک سو، قصد جلوگیری از شکسته‌شدن محاصره لبنان را دارد. از سوی دیگر، قادر به انجام هیچ اقدام تهاجمی علیه کشتی‌های ایرانی حامل سوخت به سمت لبنان نیست؛ بنابراین، اسرائیل احساس می‌کند باید مانع از رسیدن کشتی‌های ایرانی به لبنان شود، اما عواملی وجود دارد که صهیونیست‌ها را وادار به عقب‌نشینی می‌کند؛ زیرا علاوه بر پاسخ قاطع ایران به هرگونه تعرض به کشتی‌های این کشور، با واکنش شدید حزب‌الله نیز که خطوط قرمز خود را درباره کشتی‌های ایرانی برای آمریکا و اسرائیل مشخص کرده است، مواجه خواهد شد. البته هرچند مقامات رسمی رژیم صهیونیستی واکنشی آشکار به حرکت کشتی‌های ایرانی حامل سوخت به سمت لبنان نشان نداده‌اند، اما نگرانی ایجادشده میان محافل صهیونیستی در موضع رسانه‌های اسرائیلی کاملاً مشخص شده است که درباره پیامدهای منفی حل بحران سوخت لبنان توسط ایران، برای اسرائیل صحبت می‌کنند.

در این میان یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های ابتدایی برای این معضل رژیم صهیونیستی، سکوت و امتناع از هرگونه تهدید است، اما سکوت نمی‌تواند این معضل را از بین ببرد و اسرائیل تنها دو گزینه دشوار پیش‌روی خود می‌بیند: تعرض به کشتی‌ها یا عقب‌نشینی از هرگونه اقدام تحریک‌آمیز.



وبسایت «اسرائیل دیفنس»، متخصص در امور امنیتی و نظامی، در مقاله‌ای اعلام کرد که سید نصرالله اسرائیل را در باتلاق قرار داده است، اگر ارتش اسرائیل به کشتی‌های ارسالی تعرض کند، از نظر مردم لبنان به عنوان طرفی شناخته می‌شود که از ایجاد راه حل برای بحران سوخت لبنان از طریق حزب الله جلوگیری می‌کند و این به معنای آن است که حزب الله چهره خود را به عنوان یک گروه در حال مبارزه با اسرائیل بازیابی می‌کند.

بنابراین، هرگونه تحرک از سوی رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه کشتی‌های ایرانی پروژه‌های آمریکایی-اسرائیلی برای از بین بردن محبوبیت مردمی حزب الله و معرفی کردن مقاومت به عنوان عامل بحران‌های اقتصادی لبنان را از بین می‌برد. از طرف دیگر، رسیدن کشتی‌های سوخت ایران به لبنان این نگرانی را برای صهیونیست‌ها به دنبال دارد که جمهوری اسلامی ایران از طریق حزب الله مشروعیت بیشتری میان لبنانی‌ها پیدا کند.

لازم به ذکر است که برای تسلط کامل محور مقاومت بر پروسه ارسال سوخت، کشتی‌های حامل سوخت ایران ابتدا به بندر لاذقیه در سوریه اعزام شده و تخلیه می‌شوند. سپس، از راه زمینی به لبنان فرستاده می‌شوند. ایران و سوریه، هر دو تحت تحریم‌های سنگین آمریکایی و نیز بین‌المللی هستند و احتمالاً لنگرانداختن کشتی‌های جدید ایرانی حامل سوخت، عواقب سخت‌تری برای آنها نخواهد داشت. رسیدن کشتی‌های حامل سوخت ایرانی برای سوریه امری عادی است.

چهار سناتور آمریکایی که به لبنان سفر کرده‌اند، گفتند که باید از وابسته شدن لبنان به سوخت ایران جلوگیری کرد. سناتور ریچارد بلومنتال در جریان سفر به بیروت، حزب الله را یک «سرطان بدخیم تروریستی» توصیف کرد و گفت که «گزارش‌های بسیار نگران‌کننده‌ای درباره نفوذ شورروانه ایران، به خصوص در ارائه سوخت، شنیده است.» این سناتور گفت که دلیلی ندارد لبنان به ایران تکیه کند؛ زیرا «منابع فراوان دیگری برای سوخت هست؛ بی آن که به طور بالقوه دارای پیامدهای شدید خسارت بار برای تکیه به نفت ایران باشد.» به گزارش آسوشیتدپرس کریس مورفی، دیگر سناتور دمکرات در این سفر، گفت که انتقال سوخت از طریق سوریه به طور بالقوه در معرض تحریم‌های کنگره است، اما آنها برای تسهیل انتقال سوخت بدون اعمال تحریم‌ها تلاش می‌کنند. دولت آمریکا نیز بعد از اعلام ارسال سوخت از ایران به لبنان گفت که به واردات برق از اردن و تسهیل واردات گاز از مصر از طریق اردن و سوریه به لبنان کمک خواهد کرد.

یائیر لاپید، وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی، نیز روز چهارشنبه ۱۰ شهریور (۱ سپتامبر ۲۰۲۱)، اقدام مشترک ایران و حزب الله در سوخت‌رسانی به لبنان را در ردیف «اقدامات مغایر با امنیت ملی اسرائیل» نامید.

مورخ اول شهریور ۱۴۰۰ (۲۳ اگوست ۲۰۲۱)، روزنامه اسرائیلی هاآرتص در گزارشی



تحلیلی، ارسال سوخت از ایران به لبنان را چالشی جدید برای اسرائیل و بازشدن یک مسیر ارتباطی تازه میان دو کشور از طریق کانال سوئز توصیف کرده است. به نوشته این روزنامه، ارسال نفتکش از ایران به لبنان، از طریق کانال سوئز دستاوردی برای حزب الله خواهد بود که برپایه «زمینه‌های بشردوستانه» ایجاد می‌شود و از این طریق، یک «مسیر ارتباطی جدید و بدون نظارت» میان ایران و لبنان باز می‌کنند. نویسنده این گزارش، بازشدن این مسیر جدید میان جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان را به‌عنوان چالشی پیش‌روی اسرائیل ارزیابی کرده و افزوده است که این مسئله «بدون شک در آخرین مذاکرات با مصر مورد بحث قرار گرفته است».

در گزارش هاآرتص آمده است که اسرائیل و مصر بدون تردید «درمورد نحوه واکنش» به ارسال این نفتکش‌های سوخت‌گفت‌وگو کرده‌اند و به بررسی موضوع همچنان ادامه می‌دهند. در گزارش این روزنامه اسرائیلی به این نکته اشاره شده که اسرائیل به‌تازگی از پاسخ جدی به دو حمله جمهوری اسلامی ایران و حزب الله خودداری کرده است:

۱. حمله پهبادی به نفتکش «مرسر استریت»، که زیر نظر شرکتی متعلق به یک بازرگان اسرائیلی فعالیت می‌کند.

۲. همچنین پرتاب ۱۹ موشک از لبنان به ارتفاعات جولان.

براساس گزارش هاآرتص، در هر دو مورد، اسرائیل به لفاظی‌های گسترده و شدید بسنده کرده است. این روزنامه با اشاره به ارسال نفتکش‌های سوخت از ایران به لبنان، ابراز امیدواری کرده است که کابینه امنیتی اسرائیل این مسئله را به‌عنوان یک چالش راهبردی پیش‌روی خود، به‌دقت مورد بررسی قرار دهد.

از جانبی دیگر، روزنامه تایمز اسرائیل نیز سخنان سید حسن نصرالله را مبارزه‌جویی و گردن‌کشی در برابر آمریکا و اسرائیل دانست، و افزود که سید حسن نصرالله درباره اینکه نفتکش از چه مسیری به لبنان خواهد رسید و چگونه تخلیه خواهد شد، هیچ توضیحی نداد.

نتیجه‌گیری

ارسال سوخت ایران به لبنان در صدر اخبار رسانه‌های اسرائیلی قرار گرفت و محافل سیاسی، امنیتی و رسانه‌ای رژیم صهیونیستی این مسئله را یک تغییر راهبردی در جهت تقویت جایگاه حزب الله لبنان و محور مقاومت در لبنان ارزیابی می‌کنند و معتقدند که اسرائیل باید با کمک متحدین غربی و منطقه‌ای خود به‌دقت آن را مورد توجه قرار داده و راه متوقف کردن آن را پیدا کند.

آنها به خوبی متوجه شدند که ارسال سوخت به لبنان، نه تنها نظام تحریم‌ها را سست و بی‌اثر می‌کند، بلکه اکنون فرمول بازدارندگی محور مقاومت علیه اسرائیل را نیز به پهنه دریاها، اعم از





خلیج فارس، دریای عمان، دریای عرب، دریای سرخ و دریای مدیترانه نیز بسط داده است. در این راستا، رژیم صهیونیستی و آمریکا و متحدین منطقه‌ای آنها سعی در بسط و گسترش قراردادهای عادی‌سازی و فشار مضاعف بر محور مقاومت، به‌ویژه ایران و حزب‌الله، کرده و افزایش تحریم‌ها را در دستورکار خود قرار خواهند داد. محور مقاومت نیز باید در مدیریت بحران‌های اقتصادی از جمله بحران سوخت لبنان که توسط آمریکا و اسرائیل به وجود آمده است، با اتکا به توانایی‌های داخلی و استفاده از سرمایه‌ها و منابع در سراسر جغرافیای مقاومت اقدام کند.



نگاهی به عادی سازی روابط ترکیه و امارات



رویداد

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، و محمد بن زاید، ولیعهد ابوظبی، روز دوشنبه ۸ شهریور ۱۴۰۰/۳۰ آگوست ۲۰۲۱ تلفنی با یکدیگر گفت و گو کردند. برخی مقامات عالی رتبه دو کشور نیز با یکدیگر دیدار و مذاکره کرده اند. در حالی که پیش از این روابط ترکیه و امارات بسیار پرتنش بود و در برخی مواقع از قطع روابط سخن به میان می آمد. با توجه به تأثیر و پیامد تنش زدایی و عادی سازی روابط میان ترکیه و امارات در منطقه، در این یادداشت ابعاد و زوایای این دیدار و گفت و گوها را بررسی می کنیم.

تحلیل رویداد

روابط ترکیه و کشورهای عرب خلیج فارس پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی گسترش یافت تا جایی که «ترکیه با شورای همکاری خلیج فارس» [فارس] «نظام عالی رتبه مذاکرات راهبردی» را سازماندهی و علاوه بر دستیابی به مرحله همکاری راهبردی، ابعاد ساختاری و نهادینه ای برپا کرد.^۱

روابط ترکیه با بیشتر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از جمله امارات پس از تحولات کشورهای عربی و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱ به سمت تنش رفت. در این تحولات رویکرد و مواضع ترکیه و امارات در مقابل هم قرار گرفت و به تدریج به موضوع های دیگر سرایت کرد. این تنش به قدری زیاد بود که وارد مرحله اختلاف شد. از مهم ترین موضوع های مورد اختلاف آنکارا و ابوظبی عبارت اند از: اخوان المسلمین، پرونده سوریه، لیبی، قطر و اتهام دو طرف مبنی بر جاسوسی و عدم رعایت حقوق شهروندان زندانی یکدیگر.

این اختلاف ها باعث می شد دو طرف از ابزارها و منابع خود علیه یکدیگر استفاده کنند و اقداماتی را برای ضربه زدن به دیگری و کنترل رفتارهای طرف مقابل انجام دهند. از مهم ترین این

۱. اسماعیل آکدوغان، «سوریه به صحنه جدید سیاست های کشورهای خلیج (فارس) ضد ترکیه تبدیل شده است»، ترجمه سیدعلی قائم مقامی، کانال تلگرامی مرکز تحقیقات ترکیه و غرب آسیا.



اقدام‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تلاش امارات برای به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنی‌ها توسط امپراتوری عثمانی که دیدار عبدالله بن زاید آل نهیان، وزیر امور خارجه امارات از بنای یادبود کشتار ارمنی‌ها در ایروان، پایتخت ارمنستان، در ژوئیه ۲۰۱۷ نمونه‌ای از این تلاش بود؛ پرداخت مبالغ گزاف به عنوان رشوه به سرکردگان گروه تروریستی جیش الحر «تا آنها اجازه ورود عناصری از داعش را به ادلب و مناطق اطراف آن بدهند و از این رهگذر نفوذ ترکیه در این مناطق کم‌رنگ و در ادامه موجب بروز اختلافاتی میان ترک‌ها با ایران و روسیه شود؛^۱ اتهام ترکیه به امارات مبنی بر کمک به کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶؛ فعالیت رسانه‌ای برای تخریب گردشگری ترکیه؛ جاسوسی علیه یکدیگر و به دنبال آن زندانی کردن شهروندان؛ حمایت مالی و سیاسی امارات از کردها به‌ویژه حزب اتحاد دموکراتیک و یگان‌های مدافع خلق در شمال سوریه؛ میزبانی از افراد و گروه‌های مخالف ترکیه مانند «مظلوم کوبانی»، فرمانده شبه‌نظامیان کرد شمال سوریه؛ ارائه اخبار، گزارش و یادداشت‌های منفی در رسانه‌ها علیه یکدیگر؛ تحریک و ترغیب مضاعف عربستان برای دشمنی با ترکیه؛ رقابت و تقابل در آفریقا؛ اتخاذ موضع تند ترکیه علیه عادی‌سازی روابط امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی و سخن گفتن از خیانت اماراتی‌ها به فلسطین و احتمال تعطیلی سفارت ترکیه در این کشور؛ تلاش برای تشکیل ائتلاف امنیتی - اطلاعاتی منطقه‌ای علیه ترکیه؛ لابی در آمریکا برای تحریک واشنگتن علیه ترکیه؛ متهم کردن یکدیگر به خراب‌کاری و هرج و مرج در منطقه و به‌طور کلی ایفای نقش پیش‌تاز امارات و سازماندهی در اقدامات علیه ترکیه.

اما از اواخر سال ۱۳۹۹ ترکیه و امارات اقداماتی انجام دادند که از تنش‌زدایی در روابط حکایت داشت. ادعای برخی رسانه‌ها مبنی بر اقدامات پنهانی ترکیه و امارات برای کاهش تنش،^۲ اعزام سفیر جدید ترکیه به امارات، گفت‌وگوی تلفنی محمد بن زاید با اردوغان، سفر شیخ طحنون بن زاید آل نهیان، مشاور امنیت ملی امارات به آنکارا و دیدار و گفت‌وگوی وی با اردوغان، تماس‌ها و گفت‌وگوهای تلفنی وزاری خارجه دو طرف، از سر گرفتن پروازهای شرکت‌های هواپیمایی ترک و اماراتی به دو کشور و تغییر لحن سخنان و اظهارنظرهای تند به سخنان دوستانه دو طرف درباره یکدیگر نمونه‌هایی از این اقدامات است.

اگرچه آثار منفی پاندمی کرونا بر اقتصاد ترکیه، تنش‌زدایی از روابط کشورهای عربی با قطر و

۱. میدل ایست نیوز، «تنش در روابط آنکارا و ابوظبی؛ امارات نسل‌کشی ارمنه را به رسمیت می‌شناسد»، ۲۰۱۹/۰۲/۱۷.

۲. چنین ادعایی در فایننشال تایمز و خبرگزاری بلومبرگ مطرح شده است. رجوع شود به: - پایگاه خبری-تحلیلی انتخاب، «چه شد که امارات ناگهان به ایران و ترکیه نزدیک شد؟/ بن زاید یک دهه سیاست خارجی تهاجمی خود را کنار می‌گذارد»، ۲۳ خرداد ۱۴۰۰.

- خبرگزاری ایسنا، «اقدامات پنهانی امارات و عربستان درباره ترکیه»، ۱۶ بهمن ۱۳۹۹.





مشخص شدن وضعیت برخی پرونده‌های منطقه‌ای از جمله پرونده لیبی و اراده ابوظبی برای رفع تنش از دلایل آنکارا برای تنش‌زدایی با ابوظبی بوده، اما مهم‌ترین دلیل، نگرانی از رویکرد منفی دولت جو بایدن نسبت به ترکیه است. اردوغان در زمان ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ جسارت بیشتری در محیط خارجی نشان می‌داد؛ اما با به قدرت رسیدن جو بایدن در آمریکا، رفتار تهاجمی خود را به‌طور چشم‌گیری تعدیل کرده و تمرکز خود را بر دیپلماسی گذاشته است. ترس از اقدامات تنبیهی بایدن علیه ترکیه باعث شد که اردوغان از راه‌های مختلف درصدد خنثی کردن یا به حداقل رساندن آثار منفی آن برآید. در این راستا، یکی از اقدامات مهم اردوغان تنش‌زدایی با بازیگرانی مانند امارات، عربستان، مصر و رژیم صهیونیستی است.

نتیجه‌گیری

تفاوت اظهارنظرها و مواضع آنکارا و ابوظبی در قبال یکدیگر نسبت به دوره‌های قبل، از اراده و تمایل طرفین برای دور شدن از تنش و عادی‌سازی روابط حکایت می‌کند. تغییر در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی عامل اصلی حرکت ترکیه و امارات به سمت تنش‌زدایی بوده است. در این میان، به قدرت رسیدن جو بایدن در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا که بر بسیاری از مناسبات و معادلات بین‌المللی تأثیر گذاشت، نقش اصلی را ایفا کرد. تلاش ترکیه برای تنش‌زدایی با امارات، عربستان، مصر و رژیم صهیونیستی ناشی از بروز همین متغیر قدرتمند در سطح بین‌الملل است. در واقع، این اقدام ترکیه، در نهایت تلاشی برای استفاده از مزایای سیاسی و اقتصادی رفع تنش با امارات است.

با وجود این، بازسازی کامل روابط ترکیه و امارات و رساندن آن به روابط پایدار دشوار است؛ زیرا علاوه بر برطرف نشدن نگاه منفی به یکدیگر، برخی موضوع‌ها از جمله اخوان المسلمین میان دو طرف جدی است و هنوز حل نشده است.



بازخوانی نقش قطر در پرونده افغانستان



رویداد

قطر سال‌هاست که بر روی طالبان در حال سرمایه‌گذاری است. طالبان، حدود ۱۰ سال پیش دفتر سیاسی خود را در دوحه و به میزبانی قطری‌ها افتتاح کردند و بعد از آن، عمده مذاکرات و گفتگوهای این گروه همواره در قطر دنبال شده است. قطر خود را کشوری بی‌طرف در تحولات افغانستان نشان می‌دهد. اما آیا کسی می‌تواند باور کند کشوری که ۱۰ سال ساختمانی مجلل در حد یک سفارت‌خانه و امکانات متعدد را در اختیار طالبان قرار داده، حال ادعای بی‌طرفی کند؟ در واقع، قطر به‌عنوان مهم‌ترین کشور عربی متحد طالبان، سال‌ها برای تقویت و در نهایت، قدرت‌گیری آنها در افغانستان لحظه‌شماری کرده است. پس از خروج آمریکا از افغانستان، هواپیمای قطر اولین هواپیمایی بود که وارد این کشور شد و حال راه‌اندازی فرودگاه کابل نیز از سوی کارشناسان قطری در حال انجام است. وزیر امور خارجه قطر در تازه‌ترین موضع‌گیری خود، ضمن درخواست برای تعامل جهانی با طالبان، اظهار داشت که دوحه تمام تلاش خود را برای تثبیت مواضع طالبان در کابل به‌کار می‌بندد. در ادامه این نوشتار به بررسی بیش‌تر نقش قطر در تحولات افغانستان پرداخته می‌شود.

تحلیل رویداد

به نظر می‌رسد دهه دوم قرن بیست و یکم برای تصمیم‌گیرندگان قطری فرصت‌های بی‌بدیلی را به ارمغان آورده است. از یک‌سو با به قدرت رسیدن جو بایدن در آمریکا، ائتلاف عربستان، امارات، مصر و بحرین به محاصره قطر (۲۰۱۷-۲۰۲۱) پایان دادند و هریک از دولت‌ها بر آن شده‌اند که روابط با دوحه را بهبود بخشند. از سوی دیگر، با اعلام خروج نیروهای آمریکا از افغانستان و متعاقب آن، به قدرت رسیدن طالبان در این کشور، فصل جدیدی از نقش‌آفرینی قطر در پرونده افغانستان را گشوده شده است.

به عبارت دیگر، با شروع خیزش‌های عربی در منطقه غرب آسیا از سال ۲۰۱۱ و اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی از جانب دوحه در قبال تحولات منطقه، قطر از نقش میانجی‌گر و خواهان حفظ



صلح در منطقه (به‌ویژه در فاصله زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳) روی برگرداند و به‌صورت فعال به تغییر وضع موجود در مناطق دستخوش ناآرامی مبادرت ورزید. اما دیری نپایید که از یک‌سو ظرفیت حداقلی قطر در نقش‌آفرینی گسترده همچون قدرتی بزرگ در منطقه با به قدرت رسیدن السیسی در مصر نمایان شد و از سوی دیگر، نارضایتی و واکنش قدرت‌های غربی به نقش مخرب قطر در منطقه، مانند حمایت از گروه‌های تروریستی، موجب شد تمیم بن‌حمد، امیر قطر، بار دیگر دیپلماسی میانجی‌گر را در منطقه از سر بگیرد.

با این حال، به سبب آن‌که از مهم‌ترین شروط میانجی‌گری در منطقه، اتخاذ موضعی بی‌طرف و عدم دخالت در امور داخلی کشورهاست، سیاست خارجی جانبدارانه و تهاجمی دوحه پس از ۲۰۱۱، موجب عدم موفقیت آن در ایفای نقشی فعال در قالب دیپلماسی میانجی‌گرایانه (به‌ویژه در جهان عرب) شد. با این وجود، مسئله خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و آغاز دور جدیدی از مذاکرات میان آمریکا و طالبان به میزبانی دوحه در سال ۲۰۲۰، فرصتی بی‌بدیل برای بازگشتن قطر به نقش سنتی‌اش، به‌عنوان میانجی‌گر در منطقه، بود که البته با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان از اوت ۲۰۲۱ پررنگ‌تر نیز شده است.

به‌کلام دیگر، دستگاه تصمیم‌گیری در قطر همواره روابط با طالبان را برای خود مزیتی نسبی فرض کرده است. به‌رغم اینکه دوحه در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، امارت اسلامی در افغانستان را به رسمیت شناخت، اما تماس‌های رسمی و غیررسمی خود را با طالبان حفظ کرد. قطر همچنین از سال ۲۰۰۱، میزبان مذاکرات میان آمریکا، دولت افغانستان و طالبان به‌منظور پایان دادن به جنگ داخلی در افغانستان بود. اولین دفتر نمایندگی طالبان نیز در سال ۲۰۱۳، در دوحه بازگشایی شد. شایان‌ذکر است که سرویس اطلاعاتی قطر بارها نقش مهمی در مبادله زندانیان میان آمریکا و طالبان ایفا کرد که می‌توان به آزادی یکی از سربازان آمریکایی به نام «بو بوگدال» در مارس ۲۰۱۲، در ازای پنج رهبر طالبان در زندان گوانتانامو و نیز آزادی «انس حقانی»، معاون رهبر طالبان، در ازای آزادی دو استاد آمریکایی در نوامبر ۲۰۱۹، اشاره کرد. لازم به ذکر است قطر همواره میزبان رهبران طالبان و خانواده‌های آنها، مانند ملاعبدالسلام ضعیف، در دوحه نیز بوده است.

به این ترتیب، باتوجه به آنچه حول روابط دوحه با رهبران طالبان بیان شد، می‌توان به نکاتی درباره نقش‌آفرینی قطر در افغانستان اشاره کرد:

۱. قطر در تلاش است تا بار دیگر به‌عنوان دولتی میانجی‌گر و حافظ صلح منطقه‌ای ایفای نقش کند. به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان موجب شده است، دوحه به‌واسطه روابط گسترده و دیرینه با این گروه به‌عنوان میانجی‌گر در کانون توجهات قرار گیرد و دولت‌های منطقه‌ای و





فرمانطقه‌ای در رابطه با تحولات افغانستان با دولت قطر رایزنی کنند. چنین فرصتی به دوحه امکان ارتقای وجهه خود همانند دهه ۲۰۰۰ را در نظام منطقه‌ای و بین‌الملل می‌دهد.

۲. برخلاف تحولات ۲۰۱۱ به بعد، اتخاذ موضع صریح از سوی دوحه نسبت به افغانستان و به قدرت رسیدن طالبان، دور از نظر است. گرچه الجزیره برخلاف دیگر رسانه‌های عربی از بازنمایی اسلام رادیکال از سوی طالبان خودداری می‌کند، اما با توجه به این مهم که هرگونه اقدامی (روابط اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک با طالبان) ممکن است برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، مانند چین و روسیه، حساسیت‌برانگیز باشد، دوحه به حفظ تماس‌های رسمی و غیررسمی در قالب میانجی‌گری با طرف‌های درگیر، به‌ویژه طالبان، ادامه خواهد داد؛ ضمن آن‌که درصدد گسترش نفوذ پنهان بر رهبران طالبان و جامعه افغانستان در قالب کمک‌های انسان دوستانه، حمایت رسانه‌ای و ... خواهد بود.

نتیجه‌گیری

قطر مدت زمان کوتاهی با رویکرد مداخله‌گری در امور داخلی کشورها و اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی در منطقه نقش‌آفرینی می‌کرد، اما به علت چالش‌های عمده، از جمله موقعیت ژئوپلیتیک آسیب‌پذیر، در این زمینه موفقیت چندانی به دست نیاورد. حال دوحه نقش دیرینه خود را در زمینه میانجی‌گری بازیابی کرده که به نظر می‌رسد با توجه به تحولات افغانستان و نقش‌آفرینی دیرینه قطر در پرونده این کشور، وجهه دوحه در پرونده‌های مختلف و مورد مناقشه منطقه‌ای نیز برجسته گردد.



نقش آمازیغ‌ها در حل بحران لیبی



رویداد

هیئتی از نمایندگان آمازیغ‌های لیبی روز چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۴۰۰ در دیدار با رئیس شورای دولت انتقالی اعلام کردند که در انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری لیبی مشارکتی فعال خواهند داشت. در این دیدار محمد المنفی با مراد مخلوف، شهردار کابو، حسین کافو، شهردار یفرن، هادی برقیق، رئیس شورای عالی آمازیغ، و محمد العزابی، رئیس شورای عالی اباضیه، گفت‌وگو کرد.^۱ این دیدار که با هدف دستیابی به ثبات در کشور انجام شد، خط بطلانی بر سناریوی عدم حضور آمازیغ‌ها در رویدادهای سیاسی محسوب می‌شود. بر این اساس این سؤال مطرح است که آیا پذیرش شرکت آمازیغی‌ها در انتخابات آینده لیبی روند حل بحران سیاسی در کشور را سرعت خواهد بخشید؟ برای پاسخ به این سؤال در این یادداشت نقش آمازیغ‌ها در حل بحران سیاسی لیبی مورد بررسی قرار گرفته است.

تحلیل رویداد

آمازیغ‌ها از قومیت‌های اصیل در شمال آفریقا هستند و همواره در مناسبات سیاسی این منطقه نقش آفرینی کرده‌اند. پس از تشکیل دولت‌ملت‌های متعدد در شمال آفریقا، این گروه قومی هویت متفاوت خود را از طریق بازی کردن نقش‌های سیاسی به نمایش گذاشت. در لیبی این مسئله در سال‌های اخیر پررنگ‌تر شد که نمود آن در واقعه‌ای است که در ادامه به تحلیل آن می‌پردازیم.

۱. جایگاه آمازیغ‌ها در لیبی

شاخه‌ای از آمازیغ‌های لیبی در سرنگونی معمر قذافی (در سال ۲۰۱۱) نقش داشتند. آمازیغ‌ها در طول چهار دهه حکومت قذافی اجازه هیچ نوع فعالیتی نداشتند و با بی‌عدالتی شدید مواجه بودند. نمایندگان مناطق ساکن آمازیغی در لیبی در اواسط ژانویه ۲۰۱۳ برای دفاع از حقوق خود «شورای عالی آمازیغ‌ها»^۲ را تأسیس کردند. هدف اصلی از تشکیل این شورا، دفاع از حقوق این اقلیت و

۱. موقع لیبیا اوبسورر، «آمازیغ لیبیا یوکدون تطلعمهم لمشاركة فاعلة بالانتخابات القادمة»، ۲۰۲۱/۰۹/۰۲:

<https://ar.libyaobserver.ly/article/15520>

۲. المجلس الأعلى للأمازیغ



جلوگیری از به حاشیه راندن آمازیغ‌ها و تلاش برای شناساندن هویت آمازیغی در جامعه لیبی بود.^۱ جمعیت آمازیغ‌ها نسبت به کل جمعیت لیبی، ۱۰ درصد (تقریباً شش میلیون نفر) برآورد شده است. بیشتر آمازیغ‌ها در غرب و جنوب لیبی، میان رشته‌کوه نفوسه و شهر ساحلی زوارة، غدامس، غات، اوباری، وادی عتبه، سوکنه، اوچله و الفقهه متمرکز شده‌اند و درصد کمی در مناطق جنوب لیبی ساکن هستند.^۲ زبان آمازیغی در فوریه ۲۰۱۷، به‌عنوان زبان رسمی در شهرها و مناطق آمازیغ‌نشین لیبی به رسمیت شناخته شد و این اقدام به‌عنوان اولین گام برای مراقبت از زبان، حفظ هویت و حفظ میراث فرهنگی آمازیغ‌ها به‌شمار می‌رود.^۳

2. فراز و فرود آمازیغ‌ها در بحران لیبی در دهه اخیر

آمازیغ‌ها در ۲۶ تیر ۱۳۹۲ سه نماینده در پارلمان داشتند. زمانی که کنگره ملی از آموزش آمازیغی در مدارس امتناع ورزید، نمایندگان آمازیغی از کمیته تدوین قانون اساسی و کنگره عمومی ملی کناره‌گیری و شرکت در کنفرانس‌ها و جلسات انتخاباتی را برای ایجاد نظام سیاسی تحریم کردند. آنها همچنین شرکت در گفت‌وگوی صخیرات^۴ را تحریم کردند.^۵

با آغاز حمله نیروهای حفتر به طرابلس در ۱۳ آذر ۱۳۹۸ و تشدید جنگ، آمازیغ‌ها از دولت «وفاق ملی» فاصله گرفتند؛ اما موضع خصمانه حفتر و ادعای پیروزی نژاد عرب در این جنگ، آمازیغ‌ها را بر آن داشت تا با فائز السراج همراه شوند و گروه‌های مسلح خود را برای حمایت از صفوف دولت وفاق ملی بسیج کنند.

طلعت محمد بغنی، فعال سیاسی لیبی، معتقد است که تمام مناطق آمازیغ‌نشین در کشور مشروعیت بین‌المللی دولت وفاق ملی به رهبری فائز السراج را پذیرفتند و از آن حمایت کردند. وائل ابوزید، کارشناس لیبی مقیم شهر زوارة، دلیل خصومت آمازیغ‌ها با حفتر را این‌گونه تبیین می‌کند که اگر حفتر بر اوضاع جامعه مسلط شود و حکومت را در دست بگیرد، تبعیض نژادی و محرومیت آمازیغ‌ها آغاز می‌شود. به گفته ابراهیم موسی سعید قراده، مشاور سابق در سازمان ملل

۱. موقع لیبیا اوبسرو، «آمازیغ لیبیا یؤکدون تطلعه‌م لمشاركة فاعلة بالانتخابات القادمة»، ۲۰۲۱/۰۹/۰۲: <https://ar.libyaobserver.ly/article/15520>

۲. زاید هدیه، «الآمازیغ بدیرون ظهورهم للحوارات السياسية الليبية»، ۲۰۲۰/۱۱/۰۵، www.independentarabia.com.

3. Nourredine Bessadi, "Pourquoi les Amazighs de Libye se méfient de Haftar", 27/01/2020, www.middleeasteye.net.

۴. این توافق‌نامه به‌منظور پایان دادن به دودستگی و جنگ و درگیری در لیبی در آذر ۱۳۹۴ زیر نظر سازمان ملل در مغرب به اعضای اعضای پارلمان لیبی و کنگره ملی رسید و بر تشکیل دولت وحدت ملی به ریاست فائز السراج تأکید کردند.

۵. موقع سکای نیوز عربیه، «سیناریو یوغسلاویا یخیم علی لیبیا.. تقسیم وإقليم آمازیغی»، www.skynewsarabia.com.





متحد، آمازیغ‌ها از ابتدا به انقلاب ۲۰۱۱ پیوستند، به قیام مردمی کمک زیادی کردند و در طول نبردها در عرصه‌های مختلف بسیار پرتلاش بودند.^۱

۳. نقش آفرینی در سیاست لیبی پس از حفر و فائز السراج

آمازیغ‌های لیبی بعد از اینکه طرف‌های درگیر بر سر تشکیل دولت موقت در ۱۷ بهمن ۱۳۹۹ به توافق رسیدند، وارد گفت‌وگو با دولت انتقالی شدند و نشان دادند که می‌خواهند در عرصه سیاسی و حل بحران نقش آفرینی کنند. انتخاب موسی الکونی، از قبایل طوارق، به سمت نائب رئیس دولت انتقالی نیز مؤید آن است که آمازیغ‌های لیبی در مرحله جدید، خواستار وحدت ملی و مشارکت در اداره و مسئولیت‌ها هستند و چه بسا در آینده شاهد حضور آمازیغ‌ها در پارلمان لیبی باشیم.

آمازیغ‌ها در دولت انتقالی خواستار اصلاح قانون اساسی جدید مطابق هویت لیبی و تاریخ کشور هستند و در این راستا اعلامیه‌هایی از سوی شورای عالی آمازیغ‌های لیبی بارها صادر شده است. هشام حمادی، یکی از اعضای شورای عالی آمازیغ لیبی، در این باره گفته است: «آمازیغ‌ها در تدوین قانون اساسی مشارکت نداشتند و از همان ابتدا با پیش‌نویس قانون اساسی مخالفت کردند؛ زیرا طبق آنچه در قانون اساسی کشور آمده است، باید پیش‌نویس قانون اساسی با حضور اقلیت‌های فرهنگی، از جمله تبو و طوارق، نوشته شود.»^۲ اختلاف بر سر پیش‌نویس قانون اساسی، مانع حل پرونده گفت‌وگوی سیاسی و آماده شدن برای انتخابات عمومی در این کشور خواهد شد. سالم مادی، یکی از شخصیت‌های مشهور آمازیغ لیبی، معتقد است تا زمانی که تبو، آمازیغ و طوارق در کشور به حاشیه رانده شوند و در تصمیم‌های کشوری مورد مشورت قرار نگیرند، انتظار نمی‌رود که بحران سیاسی در لیبی به‌طور کامل حل شود.^۳

نتیجه‌گیری

تحقق سناریوی عدم حضور آمازیغ‌ها در رویدادهای سیاسی با توجه به نشانه‌هایی که از گذشته در کشور وجود داشت، پررنگ بود، اما یکباره با پذیرش نمایندگان آمازیغی برای شرکت در انتخابات همه معادلات بازیگرانی که به دنبال تشدید بحران بودند، به هم خورد. ظاهراً دولت انتقالی تا به امروز موفق شده است بر چالش هماهنگی با قومیت‌های تأثیرگذار در امور لیبی فائق آید و فضای خوش‌بینانه‌ای را در جامعه به‌علت شرکت آمازیغ‌ها در انتخابات ایجاد کند.

1. Nourredine Bessadi, Op.Cit.

۲. زاید هدیه، «لماذا يرفض بعض الأطراف الليبية التصويت على مسودة الدستور؟»، ۲۰۲۱/۰۶/۱۳، www.independentarabia.com.

۳. شرق الأوسط، «أقليات لیبیة تشکي إقصاءها من مفاوضات الحل السياسي»، ۲۰۲۰/۰۹/۱۵، <https://aawsat.com>.





به‌طور کلی مشارکت آمازیغ‌هایی که پیش از این مخالف سیاست‌های کشور و بعضاً خواهان جدایی و استقلال در کشور بودند، می‌تواند در داخل کشور ثبات سیاسی و حل بحران را سرعت بخشد. چه بسا پشت پرده گفت‌وگوی اخیر آمازیغ‌ها با دولت انتقالی و اعلام مشارکت آنها در انتخابات، امتیازهایی به نفع قومیت آمازیغ داده شده است تا آنها پای صندوق‌های رأی بیایند.



بررسی رسانه‌های آمازیگی



رویداد

امروز رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقشی مهم و اساسی در پیشبرد اهداف و منافع دولت‌ها، ملت‌ها، قومیت‌ها، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی دارند. قوم آمازیگی یا بربر هم که از قدیمی‌ترین اقوام این کره خاکی است و بیشتر جمعیت آن در شمال آفریقا زندگی می‌کنند، برای بیان و تحقق مطالبات و خواسته‌هایش، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی چندی تولید کرده است. در این مقاله، چند رسانه مهم آمازیگی‌ها مانند تلویزیون، وب سایت و رادیو بررسی خواهد شد.

تحلیل رویداد

۱. شبکه‌های تلویزیونی: آمازیگی تی وی نت یک شبکه تلویزیونی است که در ژانویه ۲۰۰۰ با هدف شناسایی فرهنگ آمازیگی آغاز به کار کرد. پخش مستند، تاریخ، سرگرمی، اخبار سیاسی، فیلم و ورزش از محورهای این کانال است. ایستگاه پخش این شبکه تلویزیونی در هلند قرار دارد و ساعاتی از برنامه‌های آمازیگی تی وی به آموزش زبان هلندی برای مخاطبان اختصاص دارد. تلاش برای احیا و ترویج زبان آمازیگی از اهداف دیگر این شبکه تلویزیونی است و در این راستا، مهاجران مغربی در هلند و بلژیک را به یادگیری این زبان تشویق می‌کند.

تامورات تی وی:^۱ یک ایستگاه تلویزیونی آمازیگی است که برنامه‌هایی در حوزه جامعه، فرهنگ، اقتصاد، امور بین‌الملل و منطقه قبایل الجزایر پخش می‌کند. این شبکه گرایشی به شدت ناسیونالیسم دارد و بر خودمختاری آمازیگی‌ها، به خصوص منطقه قبایل، تأکید دارد. برای مثال در این بخش، کارشناسان و استادان دانشگاهی آمازیگی به صورت حضوری یا تلفنی به میزگردهای این شبکه تلویزیونی دعوت می‌شوند تا دیدگاه خود را درباره لزوم استقلال منطقه قبایل از الجزایر بیان و ترویج کنند. برنامه‌های این شبکه تلویزیونی به سه زبان تامازیغت، فرانسوی و عربی پخش می‌شود. انتشار اخبار فعالیت‌ها و بازداشت فعالان سیاسی آمازیگی در شمال آفریقا از کارکردهای دیگر کانال تامورات تی وی است.

بربر تی وی:^۲ یک کانال تلویزیونی است که در ژانویه ۲۰۰۰ با نام BRAT (رادیو تلویزیون

1. Tamurt TV

2. Berber TV



بربر) آغاز به کار کرد و شناخت جهان آمازیغی و ترویج فرهنگ این قومیت را در دستور کار خود قرار دارد. از بهار ۲۰۰۴، برنامه‌های این کانال به صورت ۲۴ ساعته پخش می‌شود و از ۲۵ نوامبر ۲۰۰۵، دو کانال دیگر به نام موسیقی بربر و فرهنگ بربر توسط مالکین این تلویزیون راه‌اندازی شده است. ایستگاه این سه کانال تلویزیونی در فرانسه واقع شده است.

توماست^۱: کانال تاماشقت (یا طواریق بربر)، یک ایستگاه تلویزیونی است که از ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۴ از پاریس آغاز به کار کرده و از طریق ماهواره نایل ست قابل دریافت است. این کانال تلویزیونی برنامه‌هایش را به سه زبان تامازیغت، فرانسوی و عربی پخش می‌کند و بر فرهنگ آمازیغی‌های صحرا، مشکلات سیاسی طواریق و تأثیر عملکرد استعمار و دولت‌های شمال آفریقا بر زندگی آمازیغی‌ها تمرکز کرده است.

کانال ۸ تامازیغت^۲: این شبکه تلویزیونی که از ماهواره نایل ست قابل دریافت است، در حوزه سایر (اینترنت)، کشف استعدادها، گزارش‌ها، بازی‌های رایانه‌ای و فیلم فعالیت می‌کند. تمرکز اصلی این کانال عمدتاً بر بخش سرگرمی و پر کردن اوقات فراغت آمازیغی‌هاست. از شبکه‌های تلویزیونی آمازیغی دیگر عبارت است از: قبایل تی‌وی،^۳ گروه رسانه‌های بربر لیبی،^۴ فیلم‌های تامازیغت (بربر).^۵

۲. وب سایت‌های اینترنتی: وب سایت «اخبار جهان آمازیغ^۶» مهم‌ترین وب سایتی است که رویدادهای مرتبط با این قومیت در سراسر جهان به خصوص شمال آفریقا را پوشش می‌دهد. این وب سایت انگلیسی‌زبان است و در شبکه‌های فیس‌بوک، اینستاگرام، یوتیوب، و توییتر هم عضویت دارد و شامل هشت بخش اخبار، زبان تامازیغت، پناهندگان، فرهنگ، تاریخ، دیدگاه‌ها، ویدئو و حوادث می‌شود. در هر بخش، مقالات و تحلیل‌هایی مربوط به آن حوزه ارائه شده است. برای مثال، در حوزه تاریخ، مطالبی درباره شخصیت و رویدادهای تاریخی قوم آمازیغ منتشر و از آنها تجلیل شده است؛ چنان که مقالاتی با عناوینی مانند «ابن بطوطه، کاوشگر آمازیغی در جهان باستان»، «پرنفوذترین شخصیت‌های آمازیغی در تاریخ کلیسا»، «پادآوری نبرد آنوال، ۹۹ سال بعد» و «آمازیغی‌ها در آمریکای قبل از کریستوف کلمب» منتشر شده است. به همین منوال در بخش فرهنگ به سنت‌ها و آداب آمازیغی پرداخته و مقالاتی مانند «زنان مراکشی و فرهنگ

1. Toumast
2. Channel 8 (Tamazight)
3. Kabyle TV
4. Libyan Berber Media Groups
5. Tamazight (Berber) Films:
6. <https://amazighworldnews.com/>





آمازیغ، «مردم آمازیغی سراسر جهان روز پرچم را جشن می گیرند»، «درآمدی بر هویت آمازیغی در مغرب و الجزایر»، «شعر، آواز و رقص به عنوان نشانه های هویت آمازیغی» و «بربرها، قبایل سنتی مغربی» نوشته شده است. مطالب این وب سایت بیانگر آن است که به ترتیب در حوزه زبان تامازیغت، ۱۴۰، اخبار ۱۳۳، ویدئو ۱۲۷، پناهندگان ۱۱۱، حوادث ۱۰۳، دیدگاه ها ۵۵، فرهنگ ۵۵ و تاریخ ۴۱ مقاله انتشار یافته است.

کنگره جهانی آمازیغ،^۱ وب سایت متعلق به این نهاد بین المللی آمازیغی هاست که شامل مطالعات- گزارش ها، جنبش آمازیغی، کنگره، دستور جلسات و اطلاعاتیه های مطبوعاتی است. این وب سایت، تامازیغت و فرانسوی زبان و هدفش را دفاع و ارتقای حقوق فردی و جمعی آمازیغی ها بیان کرده است. در بخش اخبار وب سایت کنگره جهانی آمازیغی ها، گزارش های متعددی درباره نقض حقوق این قومیت در کشورهای شمال آفریقا به خصوص الجزایر منتشر شده است. برای مثال در هشت مقاله منتشر شده این وب سایت در ماه آگوست، هفت مقاله به نقض حقوق و سرکوب حقوق آمازیغی ها در الجزایر اختصاص یافته است.

جهان آمازیغ،^۲ وب سایتی است که در حوزه اخبار، حقوق بشر، تاریخ، زبان تامازیغت و موسیقی فعالیت دارد. برای مثال، در صفحه حقوق بشر این وب سایت، گزارش هایی درباره نقض حقوق این قومیت در الجزایر، لیبی، مغرب و نیجر منتشر شده است. از جمله تیترهای این گزارش ها عبارت اند از: «مراکش: جرم تبعیض علیه آمازیغی ها در کوه های اطلس»، «زندگی زندانیان سیاسی ریفاین در خطر است»، «لیبی: تهدیدهای جدی برای آمازیغی ها»، «نیجر: کشتار طواریک را متوقف کنید»، «برای مردم قبایل که می خواهند سرنوشت شان را به دست گیرند»، «آمازیغی های طواریک نیجر مجبور به استفاده از اسلحه شدند». با بررسی مقالات حوزه حقوق بشر آمازیغی ها در وب سایت جهان آمازیغ می توان دریافت که این رسانه مسائل مرتبط با این حوزه را به صورت گسترده پوشش می دهد و خواستار مداخله کشورها و سازمان های بین المللی به ویژه سازمان ملل است.

از وب سایت های آمازیغی فعال دیگر می توان به موارد زیر اشاره کرد: ماقبایل^۳ که با هدف استقلال مردم قبایل در الجزایر راه اندازی شده است؛ لیبی نت^۴ که در راستای آگاهی بخشی حقوق آمازیغی های لیبی تأسیس شده است و موندو (جهان) بربر،^۵ وب سایت فرانسوی زبان که اخبار آمازیغی ها را به طور کامل پوشش می دهد.

1. <https://www.congres-mondial-amazigh.org/>

2. <http://www.amazighworld.org/>

3. <http://www.makabylie.org>

4. <http://www.libyanet.com>

5. <http://www.mondeberbere.com>





مهم‌ترین ایستگاه‌های رادیویی آمازیگی هم که برای حفظ هویت و خواسته‌های این قومیت فعالیت می‌کنند عبارت‌اند از: رادیو نافوسا،^۱ رادیو زووارا،^۲ رادیو قبایل^۳ و رادیو نومادیا.^۴

نتیجه‌گیری

مردم آمازیگی از دیرباز در بخش‌های شمال آفریقا مانند مغرب، الجزایر، لیبی، موریتانی، نیجر، تونس و مصر زندگی می‌کنند. از آنجا که آمازیگی‌ها برای مدت‌های مدید توسط حکومت‌ها و دولت‌های مختلف به شدت سرکوب می‌شدند، با انقلاب ارتباطات و اطلاعات، برای بیان خواسته‌های خود، از ابزار رسانه کمک گرفتند. راه‌اندازی شبکه‌های مختلف تلویزیونی و رادیویی و بعدها وب سایت‌های اینترنتی به آمازیگی‌ها این امکان را داده است تا سرنوشت‌شان را در کشورهای شمال آفریقا رصد کنند و مطالبات‌شان را به گوش جهانیان برسانند. انتشار و پخش اخبار و گزارش‌های متعدد از نقض حقوق، زبان و فرهنگ آمازیگی‌های شمال آفریقا، مهم‌ترین کارکرد این رسانه‌هاست. وانگهی رسانه‌های آمازیگی برای ماندگاری سنت، فرهنگ، هویت و زبان قومیت خویش، برنامه‌های مختلفی در حوزه موسیقی، فیلم، آموزش زبان، تاریخ و هنر، تولید و پخش می‌کنند. تقویت همبستگی میان آمازیگی‌های سراسر دنیا، از کارکردهای دیگر رسانه‌های این قومیت است. به این معنا که هر رسانه می‌کوشد اخبار آمازیگی‌ها را در همه کشورها پوشش دهد و برای کمک به نهادهای این قومیت مانند کنگره جهانی آمازیگی، کمپین‌های مردمی و مالی راه‌اندازی کند. بنابراین، رسانه‌های آمازیگی کارکردهای متعددی دارند و به مثابه ابزار مهمی در راستای ماندگاری میراث تاریخی این قوم و بهبود شرایط آنها در کشورهای شمال آفریقا و سایر نقاط جهان عمل می‌کنند.

1. Radio Nafousa
2. Radio Zuwarah
3. Kabyle FM Radio
4. Radio Numydia

عمق اختلاف های اروپا با آمریکا برای تشکیل نیروی واکنش سریع



رویداد

جوزف بورل، سیاستمدار اسپانیایی و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در مصاحبه‌ای که هشتم شهریور ۱۴۰۰ در روزنامه ایتالیایی کوریره دلا سرا منتشر شد، خواستار اقدام دولت‌های این نهاد برای تشکیل نیروی واکنش سریع اروپایی به منظور آمادگی بهتر برای رویارویی با بحران‌های آینده مانند بحران در افغانستان شد.

در همین ارتباط خبرگزاری رویترز نیز نوشت جوزف بورل، مسئول سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا، در حاشیه دیدار روز پنج‌شنبه (۵ شهریور ۱۴۰۰) وزیران دفاع اتحادیه اروپا در اسلوونی، با بیان اینکه اروپا آمادگی لازم را برای کنترل و ایمن‌سازی فرودگاه کابل نداشت و وابسته به آمادگی و برنامه‌های آمریکا بود، استدلال کرد: اگر نمی‌خواهیم وابسته به تصمیم‌های دیگران، ولو دوستان و متحدان خود باشیم، باید ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خاص خود را توسعه دهیم.

بورل در همین زمینه اظهار داشت: افغانستان نشان داد که نقصان در استقلال راهبردی ما، بهایی دارد و تنها راه پیش رو این است که نیروهای خود را با یکدیگر ترکیب و نه تنها ظرفیت، بلکه اراده خود را نیز برای اقدام تقویت کنیم. اعزام و استقرار نیروهای ارتش آمریکا در افغانستان هم‌زمان با بدتر شدن وضع امنیتی این کشور، نشان‌دهنده نیاز اتحادیه اروپا به تسریع تلاش‌هایش برای تدوین سیاست مشترک دفاعی است. او پیش از آغاز دومین روز نشست وزرای دفاع اروپا، با اشاره به حوادث تلخ افغانستان، از ۲۷ کشور عضو خواست هرچه سریع‌تر دست به اقدامی عملی برای تشکیل و گسترش نیروی دفاعی مشترک با استعداد دست‌کم ۵۰۰۰ نفری بزنند.

اتریش، بلژیک، قبرس، جمهوری چک، آلمان، یونان، فرانسه، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند، پرتغال، اسلوونی و اسپانیا، ۱۴ کشور از جمع ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا، پیشنهاد تشکیل نیروی واکنش سریع را کرده‌اند. ایده تشکیل نیروی واکنش سریع یا ارتش متحد اروپایی، نخستین بار در سال ۱۹۹۹ در پی مناقشات بالکان (جنگ‌های صربستان و کرواسی با بوسنی و هرزگوین و صربستان با کوزوو) مطرح شد، اما به مرحله اجرا نرسید. در سال ۲۰۰۷ نیرویی متشکل از ۱۵۰۰ سرباز برای مواجهه با بحران‌ها تشکیل شد، که به‌علت اختلاف نظر بین کشورهای عضو، از این گروه هرگز استفاده نشد. آخرین بار که ایده تشکیل این نیرو مطرح و پیگیری شد، اردیبهشت ۱۴۰۰



بود، اما هیچ گام عملی برای ایجاد آن برداشته نشد.

تحلیل رویداد

در پی خروج شتابزده نیروهای آمریکایی از افغانستان و به حاشیه راندن نیروهای نظامی کشورهای اروپایی به‌وسیله پنتاگون، وزرای دفاع ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا در حال بررسی طرحی هستند که به این اتحادیه اجازه خواهد داد یک نیروی متحد واکنش سریع خارج از سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تشکیل دهد، که در مواقع حساس مانند حادثه تلخ فرودگاه کابل، بتواند به‌صورت مستقل وارد عمل شود و از منافع اروپا بدون کمک گرفتن از ارتش آمریکا، دفاع کند.

چگونگی خروج نظامی ایالات متحده آمریکا و متحدان اروپایی‌اش در قالب پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از افغانستان که به فاجعه‌ای انسانی انجامید (نزدیک به ۲۰۰ تن از مردم افغانستان و نیز ۱۳ نفر از نظامیان آمریکایی در انفجاری انتحاری که عناصر داعش در ورودی فرودگاه کابل انجام دادند، کشته شدند)، موجب فروپاشی اعتبار و هیمنه آمریکا و متحدان اروپایی آن (ناتو) شد و در محافل نظامی، سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای کشورهای مختلف، از جمله آمریکا و اروپا، بازتاب‌هایی گسترده داشت. این رویداد تلخ برای آمریکا که بسیاری از کارشناسان آن را با فرار نظامیان این کشور از سایگون، پایتخت ویتنام در سال ۱۹۷۵ مقایسه کردند، درس‌هایی آموختنی برای کشورهای مهاجم به افغانستان داشت. مقامات اروپایی نه تنها معترض نوع رفتار جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا، در تخلیه یکباره، بدون برنامه‌ریزی، بدون طرح جایگزین برای پساخروج و رها کردن افغانستان هستند که موجب شد این کشور در کمترین زمان ممکن به‌دست طالبان بیفتد، بلکه به تفکر پیشین تشکیل نیروی واکنش سریع مستقل برای اروپا و بدون وابستگی به هم‌پیمان و متحد قدیمی خود (آمریکا) ایمان آورده و اراده کرده‌اند با تشکیل نیروی واکنش سریع، منافع خود را تأمین کنند.

اختلاف اروپا با آمریکا صرفاً به مسئله چگونگی خروج از افغانستان و وقایع تلخ در فرودگاه کابل، از انفجار تروریستی داعش گرفته تا آویزان شدن افغان‌هایی که در طول بیست سال اشغال کشورشان با آمریکا همکاری کرده بودند، به هواپیماهای نظامی آمریکایی و سرانجام سقوط و کشته شدن آنها، محدود نمی‌شود. پیش از ورود طالبان به کابل و تسلط آنان بر پایتخت افغانستان، برخی کشورهای اروپایی نسبت به آنچه در افغانستان اتفاق می‌افتاد، اعتراض‌هایی داشتند؛ زیرا آنها معتقد بودند طالبان هنوز تغییر رفتار نداده‌اند و در حال بازی با افکار عمومی از طریق رسانه‌ها هستند. اما آنچه اکنون برای اروپا اهمیت دارد، پاسخ به این پرسش است که اتحادیه اروپا، متشکل از ۲۷ عضو، با وجود وضعیت کنونی، در آینده چگونه خواهد توانست منافع اعضا را بدون وابستگی به ایالات متحده آمریکا تأمین کند؟



از آنجا اروپا که خاستگاه دو جنگ خانمان سوزی بود که تقریباً همه جهان را درگیر کرد و تلفات انسانی جبران ناپذیر چند ده میلیونی، خسارت‌ها و هزینه‌های بسیار سنگین مالی را به کشورهای تحمیل کرد که مستقیم یا غیرمستقیم درگیر جنگ بودند، از زمان پایان جنگ جهانی دوم، تحت کنترل شدید نظامی و امنیتی ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. نزدیک به ۷۵ سال است که سلطه آمریکا بر قاره سبز تداوم یافته است.

پس از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی که فروپاشی پیمان نظامی ورشو را به دنبال داشت، یوگسلاوی نیز به عنوان تنها متحد اروپایی بلوک شرق دچار فروپاشی شد. این فروپاشی در دهه آخر هزاره دوم، اروپا را درگیر منازعات ناسیونالیستی و قوم‌گرایی به خصوص ایدئولوژیکی (شبیه جنگ‌های صلیبی) اقوام بالکان کرد. اتحادیه اروپا نه تنها نتوانست از بروز مناقشه در درون قاره جلوگیری کند، بلکه از عهده کنترل و مدیریت آن برنیامد؛ از این رو دست به دامن ایالات متحده آمریکا شد تا بتواند به منازعات پایان دهد. ایالات متحده نیز با بهره‌گیری از پیمان ناتو و با مداخله نظامی که حمله به صربستان (تنها باقی مانده یوگسلاوی سابق) را در پی داشت، به بحران خاتمه داد.

ایالات متحده دو هدف عمده را از مداخله نظامی در بالکان دنبال می‌کرد: نخست، تبدیل سازمان ناتو به بازوی نظامی شورای امنیت سازمان ملل متحد تا بتواند برای ناتو مأموریتی رسمی تعریف و از فروپاشی آن جلوگیری کند؛ اما به علت مخالفت سایر قدرت‌ها، در تحقق این هدف ناکام ماند، هرچند با برنامه‌ریزی و به کارگیری ناتو در مأموریت‌های مختلف، توانست از فروپاشی حتی بی‌انگیزگی و بی‌خاصیتی آن جلوگیری کند. دوم، تفهیم این حقیقت به کشورهای اروپایی که اروپا هنوز به بلوغ لازم برای مدیریت بر مسائل قاره نرسیده و همچنان برای تأمین امنیتش، به ایالات متحده آمریکا وابسته است. به عبارت بهتر، ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، امنیت و استقلال نظامی اروپا را گروگان گرفته است تا بتواند تسلط خود را بر این قاره تداوم بخشد. آمریکا در تحقق هدف دوم موفق عمل کرده است، چون اروپا برای تأمین امنیت و اقدام نظامی همچنان به آمریکا وابسته است. این وابستگی هم اجبار و هم ترجیح اروپاست.

یکی از مخالفان جدی تشکیل ارتش واحد اروپایی به استعداد ۵۰ تا ۶۰ هزار نیرو، حتی تشکیل نیروی واکنش سریع به استعداد ۵۰۰۰ هزار نفر، ایالات متحده آمریکاست؛ زیرا هرگونه استقلال اروپا در زمینه نظامی و امنیتی، ایالات متحده را در انزو قرار خواهد داد. بر این پایه این کشور تاکنون اجازه تشکیل چنین ارتش یا نیرویی را نداده است. دلیلی که اروپا نیز استقلال نظامی و امنیتی را جدی دنبال نکرده است تا به نتیجه برسد، «ترس از خود» است. اعضای اتحادیه به ویژه کشورهای فرانسه، آلمان و پیشتر انگلستان که عضوی از جامعه اروپا محسوب می‌شد، به علت جنگ‌هایی که علیه یکدیگر شکل دادند و همان‌طور که بیان شد، خاستگاه دو جنگ جهانی بودند،





از اینکه یکی از اعضا از لحاظ نظامی از دیگران پیشی بگیرد، هراس جدی دارند. بر این پایه ترجیح می‌دهند نیرویی خارجی به کنترل آنها اقدام کند تا از قدرت گرفتن هر یک از اعضا که می‌تواند برای سایر اعضا خطر ساز باشد (مانند حملات آلمان در دو جنگ نخست و دوم جهانی به همسایگان) جلوگیری کند. همین عامل ترس از خود اروپا سبب شده است تا اتحادیه با وجود توانایی‌های نظامی و مالی که دارد، نتواند به استقلال نظامی و امنیتی برسد. البته دلایل دیگری نظیر هزینه‌های مالی نیز مطرح است، که با توجه به اینکه ایالات متحده آمریکا بیشترین هزینه را در پیمان ناتو پرداخت می‌کند، اروپا کمتر به فکر ارتش واحد اروپایی بوده است.

حوادث تلخ افغانستان و خروج بدون حساب و کتاب آمریکا که به تبع آن شرکای اروپایی و ناتویی آن نیز مجبور به خروج شتاب‌زده از این کشور شدند، درس‌هایی فراموش‌نشده به آمریکا و اروپا داد؛ از جمله اینکه اگر اروپاییان یک نیروی واکنش سریع ۵۰۰۰ هزار نفری داشتند که می‌توانست امنیت فرودگاه کابل را تأمین کند، دیگر مجبور نبودند همراه آمریکا به صورت شتاب‌زده و بدون در نظر گرفتن جایگزینی برای انجام وظایف پساخروج، اقدام به خروجی کنند که همچنان برخی از شهروندان‌شان در افغانستان باقی بمانند و نتواند از این کشور خارج شوند.

این حوادث تلخ در افغانستان، جوزف بورل، مسئول سیاست خارجی اروپا را بر آن داشت تا در نشست وزرای دفاع اتحادیه، ایده قدیمی تشکیل ارتش واحد اروپایی یا تا حد امکان تشکیل نیروی واکنش سریع به استعداد ۵۰۰۰ نفر را این بار به صورت جدی مطرح کند و از وزرای دفاع کشورهای عضو نیز بخواهد گام‌هایی جدی برای تشکیل آن بردارند. اما این اقدام قطعاً از نظر ایالات متحده آمریکا نه تنها قابل قبول نیست، بلکه از پایه مردود است و در صورت عملی شدن، با کارشکنی‌های این کشور مواجه خواهد شد.

البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که جایگاه ایالات متحده آمریکا در آغاز دهه سوم هزاره سوم که با خفت از افغانستان گریخته است، با ایالات متحده آمریکای دهه آخر هزاره دوم پساکمونیست و شوروی که قدرت بلامنازع جهان شناخته می‌شد، بسیار متفاوت است و فاصله محسوسی دارد. بر این پایه می‌توان گفت اروپا نیز که از ضعف‌های مزمن و جدی این کشور مطلع است، به خصوص پس از خروج بریتانیا یا همان اسب تراوا یا نفوذی آمریکا از اروپا، شاید وضعیت فعلی را بهترین زمان برای برداشتن گام‌های عملی ساخت استقلال امنیتی و سپس استقلال نظامی با تشکیل نیروی واکنش سریع و به دنبال آن تشکیل ارتش واحد اروپایی تشخیص داده و اراده لازم را برای آن پیدا کرده است.



اتحادیه اروپا بیش از دو دهه است که خواهان استقلال نظامی و امنیتی از ایالات متحده است و مقامات عالی آن به این مهم پی برده‌اند که ایالات متحده آمریکا در پرتو گروگان گرفتن امنیت این قاره، توانسته است خواست خود را بر اروپا تحمیل و اروپا را در بیشتر مناقشات و منازعات جهان، بدون توجه به دیدگاه مخالف آنها با خود، همراه کند. این مداخله‌ها برای اروپا شاید بیش از ایالات متحده هزینه‌های مالی، سیاسی و حیثیتی داشته است. نمونه آن حمله نظامی و جنگ ۲۰ ساله افغانستان است که اروپا به خواست و تحت فشار آمریکا، در آغاز با آن همراهی کرد و برای خروج از این باتلاق نیز بدون اراده خود و تحت فشار خروج شتابزده آمریکا، مجبور شد مفتضحانه خارج شود و ننگی تاریخی را برای خود به یادگار بگذارد.

اختلاف‌های بنیادی پیدا و پنهان اروپا با ایالات متحده آمریکا پیش از ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، کمتر علنی مطرح می‌شد، اما در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ، آشکارتر شد؛ به گونه‌ای که اروپا در مواردی حاضر به همراهی با خواست‌های یک‌جانبه‌گرایانه او نمی‌شد. بحران خروج شتابزده از افغانستان بار دیگر پرده از اختلاف دوسوی آتلانتیک برگرفت و موجب شد تا مقام عالی سیاسی و امنیتی این قاره جوزف بورل، بر لزوم تشکیل نیروی واکنش سریع برای دفاع از منافع اروپا بدون کمک و وابستگی به متحد دیرین، آمریکا، تأکید کند. این موضوع را ۱۴ کشور از مجموع ۲۷ کشور عضو اتحادیه تأیید کردند و مورد تأکید قرار دادند.

تشکیل نیروی واکنش سریع اروپا می‌تواند مقدمه‌ای باشد تا در آینده، ایده تشکیل ارتش واحد اروپایی که دو دهه پیش مطرح شده بود، بار دیگر مطرح و گام‌های عملی آن برداشته شود. خارج شدن اسب تراوای آمریکا (انگلستان) از جمع اروپایی‌ها نیز می‌تواند اروپا را در تحقق استقلال امنیتی و نظامی از ایالات متحده آمریکا دور از مداخله‌های این کشور، موفق کند. اما تشکیل نیروی واکنش سریع مستلزم همراهی همه ۲۷ کشور عضو اروپاست تا هم در تشکیل، هم در مأموریت و هم در برنامه‌ها و هزینه‌ها مشارکت داشته باشند؛ در غیر این صورت، همانند گذشته به مرحله عمل نخواهد رسید. امید ایالات متحده آمریکا برای ناکام گذاشتن تحقق استقلال امنیتی اروپا، به اختلاف‌های داخلی اروپا به خصوص کشورهایی است که برای تشکیل آن نیرو، هنوز حمایت رسمی و همراهی نکرده‌اند. بر این پایه ریزنی آمریکا با این کشورها و اعضای دیگر به‌منظور کارشکنی در برداشتن گام‌های اجرایی نیروی واکنش سریع اروپا، دور از انتظار نخواهد بود.

بررسی ابعاد سفر وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به سوریه



رویداد

حسین امیرعبداللہیان، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در اولین سفر خارجی اش به منظور شرکت در نشست منطقه‌ای حمایت از عراق، روز شنبه ششم شهریور به بغداد سفر کرد. وی سپس راهی سوریه شد و با بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، و برخی مقامات این کشور دیدار و گفت‌وگو کرد. سفر عبداللہیان به دمشق، به منظور اعلام نارضایتی جمهوری اسلامی ایران از دعوت نشدن سوریه به اجلاس بغداد و نشان دادن عمق روابط راهبردی ایران و سوریه بسیار مهم بوده است. در این نوشتار به بررسی ابعاد، اهداف و پیامدهای سفر وزیر امور خارجه ایران به سوریه خواهیم پرداخت.

تحلیل رویداد

امیرعبداللہیان در شهریور ۱۴۰۰ در نشست منطقه‌ای حمایت از عراق در بغداد شرکت کرد. وی در سخنرانی خود در اجلاس بغداد از سوریه به عنوان یکی از غایبان اصلی دعوت نشده به نشست نام برد و گفت: مایلیم بر نقش و حمایت کشورهای منطقه بر ثبات و امنیت عراق تأکید و بر تحقق امنیت با مشارکت جمیع همسایگان عراق از جمله کشور دوست و برادر جمهوری عربی سوریه یاد کنم و از اینکه جای سوریه در میان کشورهای حامی عراق خالی است ابراز تأسف کنم.^۱ شایان ذکر است وزیر امور خارجه ایران پیش از سفر به بغداد گفته بود: ما معتقدیم لازم بود از سوریه نیز به عنوان همسایه مهم عراق در این اجلاس دعوت می‌شد. البته در خصوص امنیت و توسعه پایدار منطقه با رهبری سوریه در تماس و مشورت هستیم و در مورد اجلاس بغداد و تأکید بر نقش مهم کشورهای منطقه در هرگونه ابتکار منطقه‌ای با دمشق مشورت مستقیم خواهیم کرد. بیان چنین سخنانی موجب شد که سفر امیرعبداللہیان به سوریه اهمیت بسیار گسترده‌ای پیدا کند.

جدا از ابعاد اعتراضی به دعوت نشدن سوریه به اجلاس بغداد، این سفر اهداف مهم دیگری هم داشت. توسعه روابط اقتصادی ایران با سوریه (که از زمان سفر آقای قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، وارد مراحل جدید و حساس شده است) از دستاوردهای مهم این سفر است.

۱. سایت وزارت امور خارجه، «سخنرانی دکتر حسین امیرعبداللہیان، وزیر امور خارجه، در نشست منطقه‌ای حمایت از عراق»، ۶ شهریور ۱۴۰۰، قابل بازیابی در: <https://www.mfa.gov.ir/portal/newsview/649791>



طبق اعلام امیرعبداللهیان، هدف دولت جدید در ایران و وزارت امور خارجه آن افزایش ارتباطات اقتصادی و سیاسی با کشورهای دوست و همسایه به جای معطوف شدن به چند کشور غربی است. قرار است با تقویت دیپلماسی اقتصادی ایران در دولت ابراهیم رئیسی، خلأ حضور اقتصادی ایران در سوریه رفع و زمینه برای سرمایه‌گذاری‌های کلان و گسترده اقتصادی ایران در سوریه فراهم شود. از آنجا که اقتصاد ایران به علت تحریم‌های شدید نفتی و بانکی و اقتصاد سوریه به دلیل قانون تحریم قیصر با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو هستند، همکاری دوجانبه و حرکت به سمت تشکیل باشگاه تحریمی‌ها می‌تواند نقش مؤثری در ناکام گذاشتن تروریسم اقتصادی غرب داشته باشد. مهم‌ترین محورهای دیدار وزیر امور خارجه ایران با همتای سوری‌اش، توسعه اقتصاد و بررسی راهکارهای مقابله با تروریسم اقتصادی علیه این دو کشور و تقویت دیپلماسی اقتصادی بود. امیرعبداللهیان در دیدار با فیصل المقداد، وزیر امور خارجه سوریه، اظهار کرد ایران و سوریه وارد مرحله‌ای جدید از روابط تجاری و اقتصادی شده‌اند و دو کشور در حال ترسیم نقشه توسعه فعال همکاری‌های اقتصادی و تجاری برای مقابله با تحریم‌های ظالمانه دشمنان هستند.^۱ امروز اینجا هستیم تا بر توسعه و گسترش هر چه بیشتر روابط و نیز بر اینکه سوریه در خط مقدم مقاومت قرار دارد، تأکید کنیم. سوریه به عنوان دوست جمهوری اسلامی ایران، مراحل سر بلندی و پیشرفت را به خوبی پشت سر گذاشته است. المقداد، وزیر خارجه سوریه نیز در این دیدار بر لزوم ایجاد فرصت‌هایی برای توسعه اقتصادی و صنعتی میان دو کشور در پس پیروزی طرفین بر تروریسم و تحریم‌ها تأکید کرد.

وزیر امور خارجه کشورمان در دیدار با بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، با اشاره به همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های اقتصادی، بر ضرورت فعال‌سازی کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی و سایر سازکارهای موجود در این زمینه تأکید کرد.^۲ رئیس‌جمهور سوریه نیز با ابراز خرسندی از حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از سوریه، دیدگاه‌های خود را درباره همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های دوجانبه و همچنین همکاری‌ها در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی تشریح کرد.

سوریه عمق راهبردی ایران است و در پازل مقابله با رژیم صهیونیستی یک بازیگر بسیار مهم به‌شمار می‌رود؛ بنابراین تهران هرگز اجازه نخواهد داد شام به جایگاهی برای جولان تروریست‌ها تبدیل شود. با این نگرش می‌توان انتظار داشت جمهوری اسلامی در آینده نقشی فرابخشی در بازسازی سوریه ایفا کند.



۱. خبرگزاری شبکه العالم، «امیرعبداللهیان در دیدار با المقداد: وارد مرحله جدیدی از روابط تجاری و اقتصادی دو کشور شدیم»، ۷ شهریور ۱۴۰۰، قابل‌بازیابی در: <https://fa.alalam.ir/news/5773428>.

۲. خبرگزاری ایسنا، «در دیدار امیرعبداللهیان با بشار اسد چه گذشت؟»، ۷ شهریور ۱۴۰۰، قابل‌بازیابی در: <https://www.isna.ir/news/1400060705310/>

امیرعبداللہیان همچنین با برخی رہبران جہادی گروہہای مقاومت فلسطین در دمشق دیدار کرد. این دیدار تنها چند روز پس از تہدیدہای نفتالی بنت، نخست وزیر رژیم صہیونیستی، علیہ کشورمان، نشان دہندہ تصمیم ایران برای تقویت محور مقاومت برای تقابل احتمالی با رژیم صہیونیستی است؛ بہ خصوص کہ در اجلاس بغداد ہم موضوع فلسطین، بہ عنوان موضوع اساسی و اول دنیای اسلام، و نقش رژیم صہیونیستی در آشوبہا و تحولات غرب آسیا بہ درستی مورد توجہ قرار نگرفت. اقدام ہوشمندانہ وزیر امور خارجہ ایران اسلامی در ملاقات با گروہہای فلسطینی بہ صراحت بیانگر حمایت رسمی ایران اسلامی از فلسطین و گروہہای مقاومت فلسطینی است. این دیدار خود حامل پیام بسیار مهمی برای رژیم صہیونیستی بودہ است.

خبرگزاری آسوشیتدپرس با پرداختن بہ سفر امیرعبداللہیان بہ سوریه و صحبتہای وی دربارہ تروریسم اقتصادی و تحریمہا، ضمن اشارہ بہ این نکتہ کہ «ایران یکی از قدرتمندترین حامیان بشار اسد، رئیس جمہور سوریه، در سالہای اخیر بودہ» و «حمایت ایران و روسیہ نقش تأثیرگذاری در تثبیت وضعیّت دولت کنونی سوریه داشتہ است»، می نویسد: تحریمہایی کہ ایالات متحدہ و اتحادیہ اروپا طی سالہای اخیر علیہ سوریه اعمال کردند، وضعیّت اقتصادی این کشور را متزلزل کردہ است. وزارت خزانہ داری ایالات متحدہ ہم طی چند مرحلہ تعدادی از شبکہہا و شرکتہایی را کہ با ایران مرتبط بودند، و در رساندن سوخت بہ سوریه نقش داشتند، تحریم کرد. آسوشیتدپرس نوشت: خروج دونالد ترامپ از برجام و بازگشت تحریمہا علیہ ایران یکی از عواملی بود کہ سوریه را با بحران در حوزہ انرژی مواجہ کرد، زیرا این کشور تا حد زیادی بہ واردات انرژی از ایران وابستہ بود.^۱

سفر امیرعبداللہیان می تواند زمینہ رشد تجارت بین دو کشور بہ خصوص در حوزہ انرژی و سوخت را فراہم کند. در سفر عبداللہیان بہ سوریه، گسترس همکاریہای جدی بین بخش خصوصی دو کشور و تجار ایران و سوریه مورد توجہ و رایزنی دو طرف قرار گرفت. تأکید بر گسترس همکاریہای اقتصادی بین کشورہای منطقہ ہم در سفر وزیر خارجہ ایران مطرح و پیگیری شد. جمہوری اسلامی ایران معتقد است بسیاری از تبادلات اقتصادی می تواند بین کشورہای منطقہ با تأکید بر بومی سازی تبادلات اقتصادی و همچنین کاهش موانع گمرکی انجام گیرد. خودکفایی و تعاملات اقتصادی میان کشورہای منطقہ می تواند نگرشہای نخبگان این کشورہا را بہ یکدیگر نزدیک و زبان مشترکی را در راستای امنیت منطقہ ای ایجاد کند؛ زیرا با تلاشہای جمہوری اسلامی ایران و سردار شہید سلیمانی نقش تروریستہا در مناطقی مانند

۱. روزنامہ اعتماد، «سوریه: انتخابی امن برای اولین سفردوجانبہ»، ۸ شهریور ۱۴۰۰، قابل بازیابی در:

<https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/172866>



سوریه کاهش یافته و هم اکنون زمان بازسازی سوریه و سایر مناطق آسیب دیده در منطقه است. در این راستا ایجاد یک هویت منطقه‌ای مشترک میان مردم کشورهای منطقه ضروری به نظر می‌رسد. راینی با دولت‌های منطقه و مقامات سوریه برای حل بحران‌هایی از قبیل تروریسم، مقابله با ویروس کرونا و آمادگی برای مشارکت در بازسازی سوریه و عراق از اهداف مهم سفرهای اخیر وزیر امور خارجه بوده است. با توجه به رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اولویت روابط با همسایگان و افزایش روابط اقتصادی منطقه‌ای امید است منطقه با همکاری‌های امنیتی به صلح و امنیت و به اوج شکوفایی اقتصادی برسد.

نتیجه‌گیری

حضور وزیر امور خارجه ایران اسلامی در سوریه نشان داد که تهران در برابر تحولات منطقه به‌ویژه کشورهای عربی، نگاهی کاملاً همگرایانه دارد. این رویکرد تحول‌گرایانه در سیاست خارجی، در آینده تأثیر بسزایی در ایجاد همگرایی منطقه‌ای برای ثبات و امنیت خواهد داشت. در این میان تهران که در سالیان مبارزه با تروریسم هم‌سنگر عراقی‌ها و سوری‌ها بود، حال می‌خواهد به آنها پیام دهد که همچنان پشتیبان‌شان است و کنارشان خواهد بود. اعلام وزیر خارجه و ابراز علاقه برای توسعه مناسبات همه‌جانبه با دمشق و بغداد این پیام را به روشنی منعکس کرد. حضور وزیر خارجه در این دو پایتخت، بازتابی از روابط مستحکم میان ایران با عراق و سوریه است. انتظار می‌رود نتایج سفر منطقه‌ای وزیر امور خارجه ایران موجب افزایش همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی، تجاری، گردشگری و دیپلماتیک شود و مشکلات در راه گسترش روابط به‌ویژه در حوزه اقتصادی را کاهش دهد. شایان ذکر است در چند سال گذشته مناسبات اقتصادی میان سوریه و ایران سیری صعودی داشته است. اکنون پیش‌بینی‌ها از دو برابر شدن تجارت دو کشور در سال جاری میلادی (۲۰۲۱) حکایت دارد هرچند تحریم‌ها روند این رشد تجاری را کند کرده است. با اینکه سطح اقتصاد سوریه کوچک شده و از تراز تجاری ۳۰ میلیارد دلاری به ۵ میلیارد دلار تنزل پیدا کرده است، اما از آنجا که سوریه به‌سوی بازسازی گام بر می‌دارد، ایران می‌توان صادرات اقلام حوزه ساخت و ساز، پل‌سازی و سدسازی، تأمین برق و خدمات فنی و مهندسی را در صدر فهرست کالای صادراتی به این کشور قرار دهد.

ایران معتقد است حل و فصل مسائل منطقه بدون بازیگری مهم همچون سوریه که در یازده سال گذشته توانسته قدرتمندانه و مقتدرانه با تروریسم تکفیری مبارزه و مقابله کند تا جریان‌های جدید تروریستی در منطقه شکل نگیرند، میسر نیست و حتماً این کشور باید نقش واقعی خود را در منطقه ایفا کند و به همین دلیل جای این کشور در اجلاس بغداد خالی بود. این مسئله یکی از علل مهم



سفر آقای عبداللہیان به سوریه بود.

گفتنی است امیر عبداللہیان به عنوان وزیر امور خارجه دولت ایران در اولین سفر خود، مناسبات جدیدی را در سطح منطقه به ویژه با دولت جمهوری عربی سوریه آغاز کرد. بنابراین، مذاکرات بشار اسد و امیر عبداللہیان در این چارچوب باید مورد بررسی قرار گیرد.

به نظر می رسد سفر وزیر امور خارجه ایران اسلامی موجب خشم و نارضایتی برخی مقامات غربی شده است. اغلب رسانه های غربی نیز سیاست سکوت خبری را در برابر این سفر مهم پیش گرفتند و از انعکاس اخبار این سفر در رسانه های مهم اروپایی خودداری کردند.

